



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2021.26929.0>

مقاله پژوهشی

تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه توازن قوا مورگنتا

اسماعیل علمدار (دانش‌آموخته دکترای تخصصی جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

s.alamdar@modares.ac.ir

الهه کولایی (استاد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

ekolaee@ut.ac.ir

صص ۱۱۹-۱۰۳

چکیده

کشورهای ایران و روسیه از دیرباز دو قطب مهم در دو سوی دریای خزر بوده‌اند که در مناطق هارتلند و ریملند جهانی قرار گرفته‌اند. اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دو کشور نسبت به سایر کشورهای منطقه سبب شده نقش پویاتری در معادلات سیاسی آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشند. از آنجاکه امروزه عامل قدرت و وزن ژئوپلیتیکی در روابط بین‌الملل اهمیت دوچندان یافته است و روسیه یک قدرت جهانی و ایران یک قدرت منطقه‌ای قلمداد می‌شود؛ دو کشور همواره در روابط خود از این عامل‌ها در جهت اعمال سیاست‌های خود بهره می‌برند. نظریه واقع‌گرایی هانس مورگنتا که بر توازن قوا و نقش عامل قدرت تأکید دارد، گواهی بر این ادعا می‌باشد. این مقاله سعی دارد با روش کیفی و رویکرد توصیفی تحلیلی و از دیدگاه نظریه توازن قوا به تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اسلامی بپردازد. براین اساس نتایج پژوهش حاکی از آن است، همان‌طور که مورگنتا بر عامل قدرت و منافع ملی به‌عنوان مهم‌ترین شاخص در روابط بین‌الملل تأکید دارد، روسیه همواره همه روابط سیاسی خود را با ایران به‌ویژه در مسائل منطقه آسیای مرکزی - قفقاز - غرب آسیا و برجام در راستای منافع ملی خود تدوین کرده و روابط تاکتیکی خود را با ایران مبتنی بر اهداف استراتژیک در جهت افزایش قدرت و وزن ژئوپلیتیکی خود بهره برده است. ولی به نظر می‌رسد، تصمیم‌گیرندگان در عرصه روابط خارجی باید بیش‌ازپیش به این عوامل توجه کنند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، روابط خارجی، ایران، روسیه، نظریه مورگنتا

۱. مقدمه

پیمان وستفاليا در سال ۱۶۴۸ میان رهبران اروپایی راه را برای تشکیل دولت‌های ملی در اروپا و دیگر نقاط جهان هموار کرد و ملت‌های جهان به تشخیص و هویتی جدا از دیگران رسیدند. از طرفی پیدایش کشور ملی و استقلال کشورها زمینه را برای پدیدارشدن علم روابط بین‌ملتها فراهم کرد. روابط بین‌الملل^۱ به تمام شکل‌ها و حالت‌های تعامل یا دادوستد بین اعضا و بازیگران مستقل صحنه جهانی یا جوامع ملی گفته می‌شود (Kazemi, 1999: 44). مفهوم «سیاست خارجی» نیز در یک کشور به تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور که جنبه برون‌مرزی دارد؛ مربوط می‌شود. به عبارت دیگر سیاست خارجی در داخل کشور فرموله می‌شود ولی روابط بین‌الملل در بیرون از آن شکل می‌گیرد. بی‌گمان یک رابطه ارگانیک پیوسته بین سیاست ملی و سیاست بین‌الملل وجود دارد، اما موضع و مقام هر یک از این دو مفهوم را باید در جایگاه ویژه خود ارزیابی کرد (Same, 1999: 42). امروزه بسیاری از دانشوران روابط بین‌الملل نمی‌توانند برای توصیف، تحلیل و نقد یک پدیده تنها از یک دیدگاه توجه کنند؛ چراکه ارتباطات بین‌المللی و نقش فزاینده گروه‌های اجتماعی در سیاست در بسیاری از مواقع، مقوله «سطح تحلیل» را بی‌اعتبار ساخته است. این خود مدتی است که اندیشمندان را به این فکر واداشته است که نظریه‌پردازی علمی در روابط بین‌الملل را تمام‌شده فرض کنند (Davand, 2017: 228). بدون تردید، پایه‌ای‌ترین مفهوم دانش روابط بین‌الملل، قدرت است. در واقع قدرت، بازتاب‌دهنده مناسبات میان کنشگران روابط بین‌الملل بوده؛ بدین معنا که روابط بین‌الملل و شاید به‌گونه‌ای صحیح‌تر، روابط میان دولت‌ها دربردارنده مناسبات قدرت میان کنشگران یادشده است (Ebrahimifar & Monavari, 2011: 6). بدین ترتیب شاخص قدرت را جوهر سیاست دانسته‌اند. زیرا به سیاستمداران و رهبران سیاسی توانایی تولید نتایج موردنظرشان را می‌دهد (Hafez Nia & et. al 2008: 1). امروزه هر کشوری برای رسیدن به اهداف ملی خود به یک استراتژی ملی نیاز دارد که عملیاتی کردن این استراتژی ملی نیازمند پشتوانه‌های قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی لازم است. دانش ژئوپلیتیک متشکل از سه عنصر جغرافیا-سیاست و قدرت است که وجه جدایی اصلی آن از جغرافیای سیاسی ترکیب قدرت به دو عنصر دیگر می‌باشد که آن را متفاوت‌تر می‌کند. نقطه مشترک دو علم روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک در همین عنصر مشترک قدرت می‌باشد که در دانش علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی هر دو جایگاه ویژه‌ای دارند. از آنجاکه موضوع اصلی ژئوپلیتیک بررسی و مطالعه روابط و پیوندهای فرامرزی میان واحدهای سیاسی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است؛ شباهت و نزدیکی بسیاری با موضوع‌های مورد مطالعه در دانش روابط بین‌الملل به‌ویژه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. (Mirhaydar & Hamidi Nia, 2006: 2). پس از جنگ جهانی دوم، به نظر واقع‌گرایان به‌ویژه هانس مورگنتا، مبنای تعادل و ثبات منطقه‌ای

و جهانی حاکمیت نظریه توازن قوا است. در این نظریه کشورها بدون حمله نظامی به یکدیگر با تقویت عامل قدرت، به دنبال تحقق منافع ملی خود هستند. این دیدگاه در مقابل دیدگاه آرمان‌گرائی در روابط بین‌الملل بوده است.

کشور ایران پس از انقلاب اسلامی با اتکا به آرمان‌های انقلابی همواره با شعار «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» راهبردهای سیاست خارجی خود را تدوین کرده است. از سویی جمهوری فدراتیو روسیه پس از فروپاشی شوروی به‌عنوان یک قدرت جهانی در همسایگی خزر با ایران روابط پرفرازونشیبی در طول سه دهه اخیر داشته است. روسیه قبل از انقلاب به‌ویژه در دو جنگ (۱۸۱۳-۱۸۱۴ و ۱۸۲۶-۱۸۲۸) در اوایل قرن نوزدهم به ایران هزینه قابل توجهی از زیان مالی و منطقه‌ای در قفقاز و آسیای مرکزی وارد ساخته بود. از سوی دیگر مداخله شوروی در سیاست داخلی ایران پس از جنگ جهانی دوم یادآور طرح‌های امپریالیستی روسیه در مورد ایران بود (Asisian, 2013: 13). این امر سبب شد تا این کشور نزد مردم ایران پیشینه تاریخی منفی داشته باشد. اما امروزه به دلایل تحولات سیاسی و بحران‌های ژئوپلیتیکی منطقه، روابط این دو کشور به هم نزدیک شده است. هرچند باید از دیدگاه نظریه واقع‌گرایی این نزدیکی روسیه به ایران را به علت تامین منافع ملی آن در این نوع سیاست خارجی دانست. ولی این پژوهش سعی دارد با روش کیفی و رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر بنیادهای ژئوپلیتیکی از دیدگاه نظریه توازن قوا مورگنتا به تحلیل این روابط بپردازد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا آیین قدرت‌طلبی و هژمونی خواهی روسیه قبل از فروپاشی تغییر کرده و به دنبال صلح و امنیت جهانی است؟ و یا به دنبال تحصیل منافع ملی و گسترش فضای حیاتی (خروج از حصار خشکی) از طریق رابطه نزدیک با ایران در مسائل منطقه‌ای و جهانی است؟

۲. چارچوب مفهومی - نظری پژوهش

امروزه ژئوپلیتیک قدیم را ابزار جنگ تلقی می‌کنند، لیکن برخلاف ژئوپلیتیک قدیم، ژئوپلیتیک جدید که مطالعه کاربردی رابطه فضای جغرافیایی با سیاست را ممکن می‌سازد، برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی و صلح می‌تواند به خدمت درآید (Shams Dolatabadi & et. al, 2007: 85). ژئوپلیتیک به‌عنوان تحلیل تعامل میان زمینه‌های جغرافیایی و دیدگاه‌های مربوط با آن از یک‌سو و فرایندهای سیاسی از سویی دیگر تعریف می‌شود. بنابراین، زمینه‌های جغرافیایی و فرایندهای سیاسی هر دو پویا و بر یکدیگر تاثیر گذاشته و تاثیر می‌پذیرند (Cohen, 2008: 42). در تعریفی دیگر، ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر می‌داند (Hafez Nia, 2006: 37). ژئوپلیتیک تصویر کلان را ارائه داده و روش ارتباط تحولات محلی و منطقه‌ای با سیستم و نظام جهانی به‌عنوان یک کل را ارائه می‌دهد (O Tauthail & et. al, 2011: 22). بیشترین مرز مشترک بین دانش ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل را می‌توان در نظریه واقع‌گرایی یافت.

واقع‌گرایی که از دهه ۱۹۴۰ به وجود آمده و همچنان تا امروز به‌عنوان پارادایم مسلط در روابط بین‌الملل باقی مانده است. هرچند واقع‌گرایی در طول زمان شکل خود را عوض کرده است. ولی این توانایی دگرگونی یکی از دلایل اصلی تداوم هژمونی واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است (Mohammadkhani, 2009: 84). با وجود این می‌توان اصول مشترکی را در واقع‌گرایی یافت. اصولی چون دولت‌محوری، آنارشی سیستم بین‌الملل، قدرت و امنیت (Rosenberg, 1990: 65). هانس. جی. مورگنتا (۱۹۸۰-۱۹۰۴) به‌طور انحصاری به‌عنوان یک واقع‌گرای سیاسی شناخته می‌شود (Hamilton, 1991: 12). او برای نظریه واقع‌گرایی شش اصل را مطرح ساخت (Doerti & Pfaltzgraff, 1993: 164). نخست، وی اعتقاد داشت که روابط سیاسی، محکوم قواعدی عینی هستند که ریشه در عمق سرشت بشر دارند. از آنجاکه این قواعد «تابع ترجیح‌ها و اولویت‌های ما نیستند، بنابراین انسان‌ها تنها با قبول خطر شکست، به رویارویی با آن‌ها بر خواهند خاست.» دوم، مدعی است که دولتمردان «برحسب منافع می‌شوند به‌عنوان قدرت تعریف می‌شوند به اندیشه و اقدام می‌پردازند» و شواهد تاریخی نیز این فرض را تأیید می‌کند.

سوم، می‌پذیرد که عبارت «منافع تعریف‌شده به‌عنوان قدرت»، معنایی سست و لرزان دارد. با این حال، در جهانی که در آن دولت‌های دارای حاکمیت، درگیر رقابت بر سر کسب قدرت‌اند، سیاست خارجی همه کشورهای باید بقا را به‌عنوان قطعی‌ترین هدف سیاست خارجی تلقی کنند.

چهارم، مورگنتا می‌گفت «اصول‌های اخلاق را نمی‌توان در شکل انتزاعی و عام، در مورد اقدام‌های دولت‌ها به کار بست بلکه باید این اصول را از صافی شرایط خاص زمانی و مکانی عبور داد.»

پنجم، او مدعی بود که واقع‌گرایی سیاسی «آرزوهای اخلاقی یک کشور خاص را با قوانین اخلاقی حاکم بر جهان یکی نمی‌گیرد. در واقع اگر سیاست بین‌الملل را در داخل چارچوبی از منافع تعریف‌شده برحسب قدرت موردنظر قرار دهیم، قادر خواهیم بود در مورد دیگر دولت‌ها نیز همان‌گونه قضاوت کنیم که در مورد ملت خودمان به قضاوت می‌نشینیم. ششمین و آخرین نکته آنکه مورگنتا بر استقلال حوزه سیاسی اصرار داشت. اقدام‌های سیاسی را باید با معیارهای سیاسی مورد قضاوت قرار داد.

آنچه از این نظریه توازن قوا می‌توان فهمید که "هیچ کشوری در درون سیستم نباید بیش از اندازه از دیگران قدرت بگیرد (Heeren and Vattel, 1955: 30).

برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در کنار اصطلاح توازن قدرت از واژه تعادل قدرت استفاده می‌کنند. در حالی که این دو واژه با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. کنت والتز معتقد است که تعادل قدرت متعلق به نظریه نواقح‌گرایی است. او می‌پذیرد که واقع‌گرایی کلاسیک، طبیعت انسانی را در مرکز دلایل کشمکش قرار می‌دهد، در حالی که نواقح‌گرایی هیچ‌گونه ادعایی بر طبیعت بشر ندارد و فشارهای حاصل از آنارشی را صرف‌نظر از طبیعت بشر برآورد می‌کند (Waltz, 2000: 27).

مورگتا زمانی نظریه «سیاست بر اساس قدرت» را مطرح کرد که آرمان‌گرایی سیاسی، امیدهایی دوردست و ناممکن را در میان مردم و دولتمردان به وجود آورده بود (Sareio Alghalam, 2004:65). به‌طور کلی مورگتا به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل اعتقاد داشت که سیاست‌های بین‌المللی از راه قوانین جهانی و عینی مبتنی بر منافع ملی و قدرت و نه محرک‌های روان‌شناختی تصمیم‌گیران، مدیریت می‌شود (Hafez Nia, 2010: 11). به‌عبارتی دیگر او می‌پذیرد که «دولتمردان در چارچوب منافع خود که به‌عنوان قدرت تعریف می‌شود، فکر و عمل می‌کنند» او در توصیف خود از عملیات موازنه قدرت، این تفاوت را مطرح می‌کند: «تا زمانی که موازنه قدرت به‌طور موفقیت‌آمیزی اجرا شود... یک ثبات عارضی در روابط میان ملت‌های مربوط ایجاد می‌کند، ثباتی که همواره در خطر نابودی است و بنابراین، همواره نیازمند این است که تجدیدبنا شود. اما در همان حال، این تنها ثبات قابل دسترسی در شرایط مفروض الگوی قدرت است. به علت این که اینجا با یک تناقض درونی اجتناب‌ناپذیر موازنه قدرت روبه‌رو هستیم» (Emerson & et. al, 2002: 74).

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق این مقاله کیفی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. ابتدا اطلاعات موردنیاز با استفاده از ابزار کتابخانه و مراجعه به منابع معتبر، کتاب‌ها و مقاله‌ها گردآوری شده است. سپس با تکیه بر نظریه توزان قوای مورگتا به تحلیل ژئوپلیتیکی روابط روسیه و ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته شده است. این پژوهش سعی دارد با انجام یک بررسی نظری به این مساله پژوهش پاسخ دهد؛ که آیا آیین قدرت‌طلبی و هژمونی خواهی روسیه قبل از فروپاشی تغییر کرده و به دنبال صلح و امنیت جهانی است؟ و یا به دنبال تحصیل منافع ملی و گسترش فضای حیاتی از راه رابطه نزدیک با ایران در مسائل منطقه و جهانی است؟

۴. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل

به‌نظر برخی کارشناسان تحلیل روابط ایران و روسیه همواره زیر تأثیر وصیت‌نامه پترکبیر تزار روسیه قرار داشته است (Koolae, 2016: 418). حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای نیز یکی از هدف‌های اصلی سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی به‌شمار آمده است. با توجه به این که امنیت و ثبات در این منطقه پیش از این توسط ابرقدرت پیشین تأمین می‌شد، ایران از همان آغاز استقلال کشورهای آسیای مرکزی تلاش کرد که خلاء موجود را با همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه پر شود (Shams Sanaei, 1996: 199). با وجود تفاوت در ساختن حکومت و قوانین حاکم، دین و زبان متفاوت، تصورهای دو کشور در مورد تهدیدهای پیش رو، شباهت‌ها و منافع مشترک بسیاری را وجود آورده است (Shahmohammadi et. al, 2014: 10). هر دو کشور علیه سیاست‌های غرب هستند و در حال حاضر رهبران ایران و روسیه در برابر دولت

ایالات متحده انگیزه‌های به نسبت یکسانی دارند، به گونه‌ای که تحریم‌ها را در هر دو کشور اعمال کرده است و این جهان‌بینی‌های خاص، دو کشور را به هم نزدیک کرده است.

۴. ۱. متغیرهای تأثیرگذار در سیاست خارجی روسیه و ایران

برای تحلیل دقیق و منسجم سیاست خارجی هر کشور، ابتدا لازم است ساختارهای تأثیرگذار در برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری وزارت خارجه آن کشور را مورد بررسی و واکاوی قرار داد. ساختارهای تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران همانند بسیار از کشورها، ناشی از ساختارهای رسمی و غیررسمی هستند (Sanaei & Atri, 2011: 23). عناصر ساختارهای رسمی و مؤثر در فرایند سیاست‌گذاری کشور عبارت‌اند از: رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، وزارت امور خارجه (Bakhsheysi, 2000: 109). از طرفی ساختارهای غیررسمی همچون احزاب، گروه‌های فشار، جامعه روحانیت و ائمه جمعه مانند گروه دیگر در سیاست‌گذاری وزارت امور خارجه نقش مهمی ندارند و گاه نقش مقطعی ایفا می‌کنند.

متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی روسیه شامل ساختارهای رسمی تصمیم‌گیری: یعنی ریاست جمهوری، شورای امنیت ملی، وزارت امور خارجه و کمیته روابط خارجی می‌شود (Karami, 2005: 61). از سویی ساختارهای غیررسمی هم مانند شرکت‌های بزرگ انرژی از جمله «ترانس نفت»، «گاز پروم»^۱ و «لوک اویل»^۲ که رابطه نزدیکی با مجامع بانکی و تجاری روسیه دارند و یا شرکت دولتی صادرات تسلیحات^۳ هستند (Freedman, 2000: 84) که نباید مورد غفلت قرار گیرند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاست خارجی روسیه تاکنون دوره‌های تاریخی فراوانی را پشت سر گذارده است که در هر دوره هدف‌ها و مسائل مهم سیاست خارجی این کشور در قالب این دوره‌ها تغییر یافتند (Sanaei & Atri, 2011: 29). دوران حاکمیت دیدگاه ارو-آتلانتیکی (غرب‌گرایی) و بی‌توجهی به جمهوری‌های اتحاد شوروی، دوره ثبات و توجه بیشتر به کشورهای استقلال یافته از اتحاد شوروی و سپس انتخاب پوتین به عنوان رئیس‌جمهور و آغاز مرحله جدید از سیاست خارجی روسیه که در آن، هم توجه به غرب و آمریکا و هم همکاری با کشورهای مهم آسیایی، اروپایی و بیش از همه کشورهای مستقل هم‌سوی، اهمیتی ویژه داشت. بنابراین به‌طور کلی از زمان پریماکف، روسیه در جهت تأمین منافع خود و در چارچوب نگاه اوراسیاگرایی جدید به بازتعریف روابط با جمهوری‌های پیرامون پرداخت (Koolae, 2005: 18). سه سند مهم ملی که پوتین در آغاز اولین دوره ریاست جمهوری خود تدوین و آن‌ها را مبنا و منشور حرکت روسیه در سیاست بین‌الملل اعلام کرد عبارت‌اند از: آیین سیاست خارجی (ژوئن ۲۰۰۰)، آیین امنیت ملی (ژانویه ۲۰۰۰) و آیین

1 Transneft

2 Gazprom

3 Luk Oil

4 Rosvooruzniye

نظامی (آوریل ۲۰۰۰) (Keyani, 2008: 348). در آیین جدید سیاست خارجی روسیه، بر تلاش برای حمایت از منافع ملی جهت رسیدن به این هدفها تأکید شده است: تضمین امنیت کشور، حفظ و تقویت حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی آن، دستیابی به جایگاه محکم و دارای وجهه در جامعه جهانی که با منافع روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ و یکی از مراکز دارای نفوذ هم‌خوانی کامل داشته باشد (Sherafat, 2004: 137). بنابراین باید پذیرفت « همه شخصیت‌های مهم روسیه از پوتین تا مدودیف، وزرای گذشته و حال، نمایندگان پارلمان، دیپلمات‌های معمولی و حتی قضات دادگاه قانون اساسی، به شکل بنیادی معتقد به برابری جایگاه و موقعیت روسیه در عرصه بین‌الملل هستند» (Haukkala, 2008: 44).

روابط ایران و روسیه در دوران پس از انقلاب به‌طور عام و دهه‌های گذشته به‌طور خاص، به سطح راهبردی نرسیده و راهکنشی بوده است (Jahanbakhsh & Haghpanah, 2016: 188). دلیل آن شاید باور دولت‌مردان و صاحب‌نظران روس نسبت به ایران و به‌طور متقابل جامعه مدنی و مردم ایران است. روابط دو کشور در پس از انقلاب اسلامی در زمینه‌های متنوع شکل پیدا کرده است که در ادامه به چند حوزه اصلی این روابط اشاره می‌شود:

حوزه ژئواکونومیک

پس از انقلاب اسلامی روسیه تلاش کرده است خود را به‌عنوان یک شریک بالقوه در توسعه منابع انرژی ایران مطرح سازد. در سال ۱۹۹۷، شرکت دولتی گازپروم روسیه یکی از اولین شرکت‌های انرژی خارجی بود که در زمینه توسعه میدان پارس جنوبی شرکت کرد. پس از آنکه ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه شد، گازپروم و وزارت نفت جمهوری اسلامی کمیته مشترکی برای هماهنگی صادرات گاز ایران با روسیه تشکیل دادند (Wihte, 2010: 96). در زمینه اقتصاد و انرژی، ایران و روسیه تا حدی همکار و در همان حال تا حدی رقیب محسوب می‌شوند. اما یکی از دلایل غیرقابل چشم‌پوشی برای موفقیت بیشتر روسیه در عرصه اقتصادی در منطقه این است که علاوه بر عمل‌گرایی بیشتر روسیه در حوزه‌های اقتصادی، ساختارهای اقتصادی این کشور نیز در منطقه راحت‌تر از ایران عمل می‌کند. به دلیل پیوندهای به‌جای مانده از دوران شوروی همچنان بین اقتصاد روسیه و این منطقه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. این امر در زمینه انرژی و انتقال آن نیز تا حد زیادی صدق می‌کند (Sanaei & Atri, 2011: 33). لازم به ذکر است یکی از بازیگران اصلی در حوزه انرژی و خطوط انتقال آن در منطقه، ایالات متحده آمریکا است. همان‌گونه که در ژانویه ۲۰۰۶ فایننشال اکسپرس نوشت دولت آمریکا از خطوط گوناگون لوله برای انتقال نفت در منطقه حمایت می‌کند، ولی با خط لوله‌ای که از ایران بگذرد، مخالف است (Koolae, 2016: 394). این رقابت ژئوپلیتیکی بین ایران و آمریکا و در سطح وسیع‌تر بین آمریکا و روسیه به میزان زیادی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و روسیه در حوزه انرژی را تحت شعاع قرار می‌دهد. از طرفی روسیه قصد

دارد دروازه اصلی صادرات منابع طبیعی گسترده آسیای مرکزی باقی بماند و با توجه به نزدیک شدن ایران پس از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) با غرب، ممکن است ایران را تهدیدی برای این جاه‌طلبی ببیند (Prawdzik, 2017: 11).

حوزه تجارت

روابط تجاری ایران و روسیه که در سال ۱۹۹۳ حدود ۷۲۳ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۹۶، به ۲۰۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۹۷ به ۵۵۰ میلیون دلار رسید. این ارقام به خوبی نشان می‌دهد در این سال‌ها از ظرفیت‌های اقتصادی دو کشور به هیچ وجه استفاده لازم برده نشده است (Koolae, 2004: 100). از سال ۲۰۰۰ و پس از روی کار آمدن پوتین همکاری‌های ده‌ساله میان دو کشور بیش از پیش گسترش یافته است به طوری که در سال ۲۰۰۵ روسیه به هفتمین شریک تجاری ایران تبدیل شد (Jahanbakhsh & Haghpanah, 2016: 186). در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ بیشترین میزان واردات از روسیه در سال ۱۳۹۱ با رقمی بیش از ۱٫۵ میلیارد دلار و کمترین میزان مربوط به سال ۱۳۸۹ با رقمی معادل ۴۳۲ میلیون دلار بوده است. برخلاف واردات، روند صادرات به روسیه نوسان چندانی نداشته است. کمترین میزان صادرات در سال ۱۳۸۲ با رقمی معادل ۹۴ میلیون دلار و بیشترین میزان صادرات در سال ۱۳۹۱ با رقم ۵۰۱ میلیون دلار صورت گرفته است (Tehran Chamber of Commerce, 2014).

حوزه نظامی و هسته‌ای

در حوزه همکاری‌های نظامی، ایران پس از هند و چین سومین واردکننده تسلیحات و سامانه‌های نظامی روسی است. برای رهبران روسیه معاملات تسلیحاتی با ایران و مزایای اقتصادی و سیاسی زیادی دارد (جهان‌بخش و حق پناه، ۱۳۹۴: ۱۹۹). هرچند در چند سال اخیر روسیه با دریافت مبلغ هنگفت متعهد به تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران شد اما به محض تحریم ایران در سال ۲۰۰۸ از دادن این سامانه‌ها به ایران سرباز زد و بعد از مذاکرات برجام برای تحویل این سامانه اعلام آمادگی کرد. که این یک نقطه ابهام‌آلودی در روابط طرف‌های این گفت‌گو به‌شمار می‌رود.

در حوزه همکاری‌های هسته‌ای دو کشور بعد از انقلاب، روسیه متعهد شد تا جایگزین طرف‌های غربی به‌ویژه آلمانی در تأسیس و راه‌اندازی نیروگاه بوشهر باشد که از قضا در دوره‌های مختلف شاهد کارشکنی‌های متعدد از سوی آن‌ها به بهانه‌های واهی بودیم. هرچند در دوره‌ها به‌ویژه در دوره ۱۲ ساله مذاکرات هسته‌ای بر حق ایران برای استفاده از انرژی هسته‌ای در عین پابندی به مقررات ان. پی. تی تأکید می‌کرد؛ اما گاهی در نشست‌های شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی هسته‌ای با قطعنامه‌های شدیدالحن علیه برنامه‌های هسته‌ای ایران موافقت می‌کرد. و به همراه چین در کنار سه عضو دیگر شورای امنیت قرار می‌گرفت (کولایی، ۱۳۹۳: ۴۳۰). البته در اواخر مذاکرات با توجه به منافع ملی روسیه در این دوره و سود حاصل از برجام برای آن‌ها و مسائل جانبی آن قدری به سور ایران اعلام موضع می‌کرد. موضع روسیه در برابر ایران،

جنگ نظامی با ایالات متحده نیست و معتقدند که دیپلماسی باید ادامه یابد. روس‌ها بر این باورند که ایران باید با جامعه جهانی همکاری کند. با این حال، با وجود این واقعیت که روسیه به دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای ایران علاقه‌مند نیست، مسکو دوست بودن با تهران را به جای دشمن ترجیح می‌دهد (Elikar & et. all. 2009: 114). بنابراین، سیاست روسیه در موضوع هسته‌ای ایران بر اساس پشتیبانی نیست، بلکه هدف آن حمایت از منافع مردم روسیه است (FAHĀZY, 2012: 17).

حوزه مسائل منطقه‌ای

در مورد مسائل مختلف منطقه‌ای نیز دو کشور با یکدیگر همکاری‌های داشته‌اند. علاوه بر اقدام‌های مشترک در مساله افغانستان و حمایت از ائتلاف شمال (Menkiszak, 2011: 19) و نیز محل جنگ داخلی تاجیکستان دو کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، خاورمیانه و دریای خزر تشریح مساعی داشته‌اند (Karami, 2009: 156). هم‌جواری ایران و روسیه با آسیای مرکزی و قفقاز و اثرپذیری هر دو از تحولات داخلی این کشورها، زمینه را برای نزدیکی فزاینده دو کشور هموار ساخت. یکی از این مصداق‌ها گسترش بنیادگرایی اسلامی تحت تأثیر اندیشه‌های طالبان است، که با حاکمیت آن‌ها در افغانستان گسترش نگران‌کننده‌ای یافت. طالبان‌گرایی تهدیدی جدی علیه ثبات و امنیت در منطقه تبدیل شد و نزدیکی ایران و روسیه را تقویت کرد (Koolae, 2016: 424).

در مساله سوریه نقطه اوج هم‌گرایی منطقه‌ای دو کشور است. ایران به دلایل امنیتی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک در سوریه حضور فعالی از خود نشان داده است. روسیه هم به‌طور متقابل به جهت جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی اسلامی در مناطق سرزمینی، حفاظت از کدهای ژئوپلیتیکی خود و حضور در آب‌های آزاد و نزدیک شدن به قلمرو ژئواستراتژیک ناتو در این کشور به همراه ایران نقشی فعال دارد. این تحرک‌های روسیه در منطقه را می‌توان از دریچه «حرکت به‌سوی جنوب» که همواره در موضوع روابط روسیه و ایران مطرح بوده است، نگریست (Koolae, 2008: 55). همان‌طور که در شکل شماره ۱ نشان داده شده است در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ حضور نظامی روسیه در منطقه زیادتر شده است.



شکل ۱. پایگاه‌های نظامی و عملیاتی روسیه جهت نفوذ در سوریه

منبع: (European Council on Foreign Relations, ۲۰۱۶: ۵).

یکی از مهم‌ترین علایق ژئوپلیتیکی روسیه در سوریه، حفظ دامنه نفوذ و میراث ابرقدرت پیشین در منطقه دریای مدیترانه است. در کنار این موارد باید به حفظ آبرو و جایگاه بین‌المللی روسیه در جهان و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه اشاره کرد. از سویی روسیه با حمایت از رژیم سوریه، خواستار حفظ توازن منطقه‌ای در برابر ترکیه است. از سوی دیگر سوریه به علت ارتباط بسیار نزدیکی با ایران نقش مهمی در جلوگیری از قدرت‌یابی بیشتر ترکیه در منطقه دارد. روسیه در تلاش است تا بحران سوریه را یک بحران داخلی نشان دهد، تا از این راه مانع دخالت سایر کشورها به‌ویژه غرب و آمریکا در حوزه نفوذ سستی خود شود. در واقع روسیه از مسیر دیپلماسی سعی در حل بحران سوریه دارد. نشست‌های صلح برای سوریه با حضور سه کشور ایران-ترکیه-روسیه و موافقان و مخالفان حکومت در شهرهای سوچی، آستانه، آنکارا، تهران با محوریت روسیه گواهی بر این ادعا است. این تحرک دیپلماسی سبب می‌شود تا نشست‌های (به ظاهر) ائتلاف ضد داعش با محوریت اروپای غربی و آمریکا کم‌رنگ‌تر شود و روسیه از این طریق هم برای خود آبرو و اعتبار به دست می‌آورد و هم از گسترش بحران و ناامنی در مناطق جنوبی کشورش که از آن به‌عنوان "خارج نزدیک" نام می‌برد، جلوگیری می‌کند. لازم به یادآوری است با وجود هم‌گرایی ایران با روسیه در مساله سوریه این کشور در نشست اخیر پیرامون بحران سوریه که در ماه سپتامبر ۲۰۱۸ برگزار شد از ایران دعوت نکرد. این نشست با حضور نخست‌وزیر ترکیه در شهر

سوچی برگزار شد و توافق‌هایی پیرامون آتش‌بس در منطقه ادلب سوریه صورت گرفت. همچنین نشست دیگری در استانبول در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۸ برگزار شد. نشست استانبول پیرامون بحران سوریه با حضور بالاترین مقام‌های سیاسی کشورهای روسیه، ترکیه، فرانسه و آلمان بدون حضور ایران صورت گرفته است. هدف از این نشست‌ها، این بوده است تا نقش ایران را در این تلاش‌های دیپلماتیک کم‌رنگ کنند و آینده سوریه را بدون نظر ایران ترسیم کنند. به گونه‌ای که اردوغان در این نشست اظهار داشت: ایران نقش مهمی در سوریه دارد و ما نتایج این نشست را در اختیار آن‌ها قرار خواهیم داد. حتی پوتین هم با موضعی محتاطانه و دوگانه اعلام کرد که بررسی مسائل سوریه بدون حضور ایران را نمی‌توان نادیده گرفت.

۴.۲. روابط ایران و روسیه بر مبنای توازن قوا

همان‌طور که در بخش‌های قبل به تشریح ابعاد مختلف روابط جمهوری اسلامی ایران با روسیه در دوره‌های مختلف پرداختیم به این نکته می‌توان پی برد که هر دو کشور متناسب با ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و منافع ملی خود در مناسبات روابط بین‌الملل نقش بازی می‌کنند. ایران و روسیه اهداف ملی و کدهای ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی را در سیاست خارجی‌شان دنبال می‌کنند و همهٔ تحرک‌های منطقه‌ای و جهانی خود را بر اساس این قطب‌نمای ژئوپلیتیکی تنظیم می‌کنند.

از دید نظریه توازن قوا روسیه با داشتن منافع ملی متعدد در منطقه جنوب غرب آسیا و آسیای مرکزی و قفقاز سعی در حفظ و گسترش این منافع با حمایت‌های ایران دارد. از طرفی دیگر ایران هم به علت ایجاد نقطه مشترک با روسیه در رسیدن به استراتژی‌های ایدئولوژیک و امنیت ملی خود بیش از گذشته، همکاری‌های بسیاری با روس‌ها را نسبت به گذشته داشته است. به گونه‌ای که ایران در دوره‌هایی برای حفظ امنیت ملی سرزمین خود و مبارزه با داعش بخشی از پایگاه‌های نظامی (اعم از آبی و خاکی) خود را برای ضربه زدن به این گروه تروریستی تکفیری در اختیار نیروهای نظامی روسیه قرار داده است. این مسأله حاکی از اوج همکاری در این حوزه‌ها است. از نظر تحلیل‌های مبتنی بر رهیافت واقع-گرایی در روابط بین‌الملل نزدیکی روابط سیاسی دو کشور را می‌توان در ضرورت ایجاد موازنه در برابر قدرت و یا تهدید مشترک از سوی آمریکا تفسیر کرد.

با توجه به موضع‌گیری‌های ایران در مورد مسائل خاورمیانه، به‌ویژه درگیری‌های اعراب و اسرائیل، مسئله روابط بین مسکو و تهران اهمیت زیادی برای دولت اسرائیل دارد و این روابط را با توجه خاصی دنبال می‌کند. بنابراین، افزایش روابط دیپلماتیک می‌تواند به‌عنوان تلاشی برای نفوذ در سیاست خارجی روسیه نسبت به ایران و تلاش برای به دست آوردن روسیه برای مقابله با سیاست‌های غربی باشد (دیده‌بانی بی‌بی‌سی در خاورمیانه ۲۰۰۹، ۱۱). به گونه‌ای که در ماه ژوئیه ۲۰۱۸

دیدارهای جداگانه پوتین با مقام‌های ایرانی - اسرائیلی و آمریکایی در فاصله ده روز، نشان از داشتن این عنصر مهم دیپلماسی برای رسیدن به اهداف استراتژیک خارجی است. سفر نماینده ویژه رهبر جمهوری اسلامی ایران، علی‌اکبر ولایتی در تیرماه ۱۳۹۷ به روسیه به منظور دیدار با ولادیمیر پوتین جهت همکاری بیشتر با روسیه پس از خروج آمریکا از برجام برای پرکردن خلاء قطع روابط شرکت‌های بزرگ غربی صورت گرفت. به گونه‌ای که مقام‌های دو طرف از همکاری ۵۰ میلیارد دلاری پس از خروج آمریکا از برجام صحبت کردند. ولی باید منتظر ماند تا در عرصه عمل این همکاری‌ها را مشاهده کرد.

۴.۴. نقش محور غرب در روابط ایران و روسیه

اهداف سیاست خارجی روسیه به طور چشمگیری متفاوت از سایر قدرت‌های بزرگ نیست. تنها زمانی که ما روسیه را به عنوان یک موجودیت کاملاً منحصربه‌فرد و بی سابقه‌ای نگاه داریم، می‌توانیم بپوشش را در سیاست روسیه به دست آوریم (Belopolsky, 2009: 183). در سطح نظام ژئوپلیتیکی جهان، روسیه همواره سعی در حضور بیشتر در معادلات منطقه‌ای دارد. به گونه‌ای که مقام‌های روسیه حضور خود را در خارج از کشور با ایالات متحده مقایسه کرده‌اند (Koolae & Hafezian, 2010: 111).

برخی از تحلیلگران روسی نگرانی خود را در مورد امکان بهبود روابط ایران و جامعه غربی، به ویژه با ایالات متحده ابراز کردند. به باور آن‌ها، اگر روابط ایران و غرب بهبود یابد، روسیه در این کشور بسیاری از علایق ژئوپلیتیکی خود را از دست خواهد داد. به عنوان نمونه اگر ایران شروع به قرارداد هسته‌ای با آلمان کند یک بار دیگر، حضور صنعت هسته‌ای روسیه در ایران رنگ خواهد باخت. با این وجود، سیاستمداران ایالات متحده بسیار خوب می‌دانند که نتیجه همکاری شدید و عمیق بین مسکو و تهران در زمینه‌های مختلف، موجب اتحاد و قدرت سیاسی و نظامی میان دو کشور خواهد شد. این یک کابوس برای ایالات متحده است؛ از این رو غرب برای اصلاح سیاست خود در مورد ایران و روسیه اقدام خواهد کرد. مثلاً زمانی که ایالات متحده به گرجستان در سال ۲۰۰۸ دست پیدا کرد، در پاسخ روسیه اعلام کرد که قصد دارد همکاری هسته‌ای خود را با ایران گسترش دهد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اتحاد سیاسی و نظامی ایران و روسیه یکی از مؤثرترین روش‌ها برای حمله به منافع کشورهای غربی است، زیرا آن‌ها تنها در مورد سیاست‌های تهاجمی خود علیه تهران و مسکو تجدیدنظر خواهند کرد (FAHIZY, 2012: 31).

در همین حال باید توجه داشت که روابط نزدیک ایران و روسیه موجب نگرانی عمیق در کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده خواهد شد، به همین دلیل ایالات متحده ممکن است تلاش کند روسیه را از راه جذب اوکراین و گرجستان به عنوان اعضای جدید در ناتو، فشار آوردن به منطقه قفقاز توسط گرجستان، جذب جمهوری آذربایجان و سپس ارمنستان به گروه‌بندی نظامی سیاسی غربی در یک منگنه ژئوپلیتیکی قرار دهد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روابط ایران و روسیه

همیشه تحت تأثیر عوامل بین‌المللی بوده است، زیرا این روابط پیوسته از ساختار نظام بین‌المللی یا قدرت‌هایی که به‌عنوان بال‌های دیگر روابط تهران-مسکو عمل می‌کنند، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. ایالات متحده آمریکا می‌تواند به‌روشنی به‌عنوان بزرگ‌ترین بازیگر این صحنه در دوره‌های بسیار دیده شود. از این رو، توجه به محورهای همکاری و زمینه‌های آن در بین دو طرف و عوامل بین‌المللی که گاه نقش ویرانگر را در این روابط بازی می‌کنند، در تجزیه و تحلیل روابط ایران و روسیه در فضای بین‌المللی جدید ضروری است.

هر دو کشور ایران و روسیه در پی آن هستند که در برابر یک‌جانبه‌گرایی و تهدیدهای آمریکا سطحی از موازنه قدرت را ایجاد کنند و از راه مشارکت‌های استراتژیک در برابر نفوذ بی‌محابای این کشور در آسیای مرکزی و قفقاز مقاومت کنند (Shoori, 2009: 22). البته در مساله هدف مشترک در مبارزه با تروریسم هر دو کشور از گروه داعش آسیب‌هایی دیده‌اند، به‌گونه‌ای که پس از رویدادهای تروریستی (کشته شدن سفیر روسیه در ترکیه در جریان مصاحبه در سال ۲۰۱۶ و حادثه تروریستی بهار ۲۰۱۷ در مجلس شورای اسلامی و حرم امام خمینی در ایران و حادثه تروریستی پایان تابستان ۲۰۱۸ اهواز) این همکاری‌ها را در مبارزه با این گروه سلفی تکفیری بیش‌ازپیش تقویت شده است.

از دیرباز روسیه بازیگری فعال در عرصه تحولات آسیای مرکزی بوده است. پس از غفلتی کوتاه، رهبران روسیه ضرورت توجه جدی به مسائل «خارج نزدیک» را مورد توجه قرار دادند (Koolae, 2005: 13). حضور روسیه در ابعاد قدرت نرم و سخت در آسیای مرکزی و قفقاز نسبت به ایران بسیار بیشتر بوده است و ایران هرگز از ظرفیت همسایگان شمالی خود استفاده نکرده و روسیه با تمام توان از فرصت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی این منطقه بهره بسیار برده است. اگرچه بعد از فروپاشی شوروی ایران موقعیت بسیار خوبی در بحبوحه استقلال این کشورها از زیر چتر روسیه داشت و می‌توانست بازارهای آن‌ها و نفوذ فرهنگی و سیاسی خود را با توجه به ژئوپلیتیک تمدنی مشترک با آن‌ها را در اختیار داشته باشد؛ اما روسیه با بستن پیمان‌های امنیتی و نظامی و گاه اقتصادی مانند پیمان همکاری شانگهای سعی در تقویت روابط خود با این کشورها داشته است. جمهوری اسلامی ایران هم سعی دارد در این حوزه‌ها وارد شود، اما با توجه به قدرت روسیه (و نیز مخالفت تاجیکستان) در حوزه سی‌آی‌اس تا سال ۲۰۲۱ حضور ایران را به‌عنوان عضو دائم نمی‌پذیرفتند و به‌عنوان عضو ناظر از ایران در نشست‌های آن دعوت می‌کردند.

از آنجاکه پس از پایان جنگ سرد و انحلال اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی ایران سخت تلاش کرده است یک همکاری استراتژیک با روسیه پس از شوروی را پایه‌ریزی کند؛ سیاست روسیه در بسیاری از موارد به‌ویژه موضوع هسته‌ای ایران نه مبتنی بر حمایت از ایالات متحده و نه حمایت از ایران است، بلکه برای حمایت از منافع روسیه طراحی شده است. معامله مسکو با غرب در حمایت از ایران سخاوتمندانه نیست. شواهد حکایت از آن دارد که روسیه از اعتبار ایران برای به دست آوردن امتیازهای بیشتر از جامعه غرب در ابعاد و زمینه‌ها دیگر استفاده کرده است. به‌گونه‌ای که این کشور

مسئولیت‌نداشتن خود را نسبت به ایران در موضوع‌هایی مانند: نیروگاه هسته‌ای بوشهر، سیستم‌های موشکی S300 و دادن رای ممتنع به سه قطعنامه شورای امنیت به‌ویژه (۲۲۳۱) علیه ایران، نشان داده است. ولی می‌توان گفت سیاست روسیه در مورد ایران متأثر از عوامل متعددی مانند چگونگی روابط آن با ایالات متحده، امنیت ملی، وضعیت منطقه‌ای در قفقاز و آسیای مرکزی، مسئله هسته‌ای، منافع اقتصادی و در حال حاضر نیز وضعیت در خاورمیانه است (Koolae, Azizi, 2021). از سویی نگرانی اصلی روسیه در مورد برنامه هسته‌ای ایران مربوط به چگونگی تغییر تعادل قدرت در منطقه است که به‌طور بالقوه موجب رقابت تسلیحات هسته‌ای میان دیگر قدرت‌های منطقه می‌شود (Ellie & Kadri, 2016: 3).

نیک آسین تئوری‌پرداز روابط بین‌الملل به‌منظور بررسی دقیق‌تر سیاست خارجی ایران و روسیه به این نکته اشاره می‌کند: «سه نظریه مختلف در مورد سیاست خارجی روسیه با ایران وجود دارد. تحلیلگران سیاست خارجی روسیه، به سه اردوگاه خوب، بد و زشت تقسیم می‌شوند. گروه اول موضع مثبت نسبت به روسیه دارند و معتقدند که "روسیه فقط یک قدرت جهانی است که خود را دوست ایران می‌داند و از منافع ایران محافظت می‌کند". گروه دوم دارای نگرش منفی (بد) نسبت به روسیه است. آن‌ها اظهار می‌کنند که "سیاست‌های کنونی روسیه ادامه سیاست‌های امپریالیستی پیشین است. روسیه اهداف استراتژیک بلندمدت را دنبال می‌کند. این کشور در حال گسترش نفوذ خود در جنوب مرزهای خود است و قابلیت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی برای انجام این کار دارد". سومین گروه نگرش (زشت) به آن دارند و معتقدند که "روسیه یک موقعیت فرصت‌طلبانه بر اساس منافع ملی خود دارد. روسیه یک متحد استراتژیک نیست، بلکه یک متحد تاکتیکی برای ایران است. درحالی‌که از یک طرف، از انزوای ایران سود می‌برد، از سوی دیگر حمایت روسیه فشار ایران را کاهش می‌دهد" (Asasian, 2013: 14). از تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف روابط خارجی ایران و روسیه مبتنی بر نظریه توازن قوا که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد می‌توان فهمید که جمهوری فدراتیو روسیه یک متحد تاکتیکی است و نگرش زشت را در زمینه روابط خارجی می‌توان برای آن قلمداد کرد و به دنبال منافع خود بدون توجه به منافع ایران در جهت رسیدن به سیاست‌های امپریالیستی خود است.

در پایان می‌توان با تکیه بر رویکرد واقع‌گرایی و نظریه توازن قوا در روابط بین‌الملل این نتیجه را گرفت؛ به علت داشتن کدهای ژئوپلیتیکی بیشتر روسیه نسبت به ایران در حوزه منطقه‌ای، موازنه قوا در روابط دو طرف دچار تغییر شده است. به‌گونه‌ای که اگر روسیه به غالب استراتژی‌های منطقه‌ای و جهانی خود بر مبنای منافع ملی خود دست یابد؛ شاید این موازنه قوا به هم بخورد و دیگر این همسوی بودن در مسائل سیاست خارجی دچار واگرایی شود. لیکن این مساله نیازمند آن است تا نهادهای تصمیم‌گیر حکومتی و دولتی در عرصه سیاست خارجی یک بازبینی اساسی نسبت به سیاست‌های آسیای مرکزی و قفقاز داشته باشند تا بیش از این، ظرفیت‌های مهم ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این منطقه را از دست نرود.

۵. نتیجه‌گیری

روابط سیاسی ایران و روسیه تاکنون از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده است. روسیه و ایران به ترتیب پس از چین بیشترین تعداد همسایه را در جهان به خود اختصاص داده‌اند. یکی از علت‌های آن وسعت قلمرو دو کشور پس فروپاشی شوروی و به دنبال آن پدیدار شدن کشورهای مستقل بوده است. ایران و روسیه با وجود داشتن مرز آبی با یکدیگر در مرزهای خشکی هم روابط و تفاهم‌هایی را دارند. روسیه در عرصه سیاست خارجی خود سعی در افزایش وزن ژئوپلیتیکی و گسترش هژمونی خود در جهان در قبال آمریکا است. جمهوری اسلامی ایران هم در سطح منطقه‌ای سعی در حفظ و افزایش برد قدرت منطقه‌ای خود در مقابل عربستان و ترکیه در جنوب غرب آسیا دارد. تلافی اهداف مشترک در مسائل منطقه‌ای بین ایران و روسیه سبب شده تا دو کشور بیش از گذشته در این حوزه به یکدیگر نزدیک شوند. هرچند باید این نکته را در نظر داشت اگرچه روسیه جهت مبارزه با داعش و جلوگیری از نفوذ این گروه تروریستی تکفیری به مرزهای خود و قلمروهای ژئواستراتژیکش (که جزء علایق ژئوپلیتیکش محسوب می‌شود) با ایران همکاری موثری دارد؛ ولی هدف اصلی این کشور گسترش هژمونی خود در سطح جهان و رقابت با ناتو و خروج خود از تنگنای ژئواستراتژیک در جهان است. اکنون منافع ملی روسیه ایجاب کرده است تا در ابعاد مختلف با ایران همکاری کند. ولی باید تلاش شود سیاست خارجی ایران علاوه بر داشتن انگیزه‌های ایدئولوژیک به بنیان‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک هم نیم‌نگاهی داشته باشد تا به شکل بهتر از این ابزار دیپلماسی بهره‌بردار. تجربه چند سال گذشته در روابط ایران و روسیه نشان داده است که در دوره‌های حساس، این کشور بارها به طور کامل طبیعی در این روابط بر اساس منافع ملی خود تمرکز کرده است و سود و زیان آن سیاست‌ها را نسبت به هر کشور در جهان را محاسبه کرده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود در همه عرصه‌ها به‌ویژه سیاست خارجی، به ظرفیت‌های منطقه‌ای حوزه پیرامونی، به‌ویژه آسیای مرکزی و قفقاز که پیوندهای فراوانی در حوزه فرهنگی تمدنی و ژئوپلیتیک با ملت ایران دارند، بیش‌ازپیش توجه شود.

کتابنامه

1. Asisian, N. (2013). *Russia & Iran: Strategic Alliance or Marriage of Convenience*. Small Wars Journal, Nov 23 2013 - 3:17pm
2. Bakhshayeshi Ardestani, A. (2000). *Principles of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Avaya Noor Publications. [In Persian].
3. BBC Monitoring Middle East (2009). *Iran paper argues that in relations with Iran Russia follows her own interests*, London, 23 Aug 2009.
4. Belopolsky, H. (2009). *Russia and the Challengers Russian Alignment with China, Iran, and Iraq in the Unipolar Era, 2009*, Palgrave Macmillan in Association with St Antony's College.

5. Cohen, Saul. B. (1994). *Geopolitics In the New World Era*. Chapter 2. USA: Westview Press.
6. Ellie, G., & Kadri, L. (2016). *The New Power Couple: Russia and Iran in the Middle East*. European Council on Foreign Relations.
7. Emerson et al. (2002). *Balance of Power*. Translating Research Institute for Strategic Studies, First Edition, Tehran: Strategic Studies Research Publications.[In Persian].
8. Freedman, R. (2000). Russian- Iranian relations in the 1990. *Middle East Review of International Affairs*, 4(2).
9. Hafez Nia, M.R. (2010). *Power and National Interests*, Tehran: Selection Publishing.[In Persian].
10. Haukkala, H. (2008). Russian Reactions to the European Neighborhood Policy. *Problems of Post- Communism*, 55(5), 40-48.
11. Jahanbakhsh, M.T. & Hagh Panah, J. (2016). Political-Economic Relations of the Islamic Republic of Iran and the Conflict of Law in the Context of Western Sanctions on the Conflict of Ukraine. *International Journal of Political Studies*, Islamic Azad University, Shahreza Branch, 7(22), 181-210. [In Persian].
12. James D., & Robert F. (1994). *Contradictory Theories in International Relations*. (A. Tayyeb & V. Bozorghi, Trans.). First Edition, Tehran: Gomes Publishing.[In Persian].
13. Karami, J. (2005). *Transformation of Russian Foreign Policy; Identity of the State and the West*. Tehran: Institute for Political and International, Ministry of Foreign Affairs.[In Persian].
14. Kayani, D. (2008). *Pathology of Iran-Russia Relations*. Tehran: Publications of the Institute of Studies of Russia, Central Asia and the Caucasus.[In Persian].
15. Kazemi, S. A. A. (1999). *International Relations in Theory and Practice*. Third Edition, Tehran: Gomes Publishing.[In Persian].
16. Koolae, E. (2004). *Causes and Consequences of the Development of Relations between the Russian Federation and Israel*. Tehran: Tehran University Press.[In Persian].
17. Koolae, E. (2005). *New Great Game in Central Asia Fields and Perspectives*. Tehran: Publications Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs.[In Persian].
18. Koolae, E. (2008). Geopolitics of oil transfer from the Caucasus. *Central Eurasia Studies*, 1(1), 47-70. [in Persian].
19. Koolae, E. (2016). *Politics and Government in Central Eurasia*. Fourth Edition, Tehran: Publication. [In Persian].
20. Koolae, E., & Hafezian, M. H. (2010). The Islamic Republic of Iran and the South Caucasus Republics. *Iranian Studies*, 6(1), 75-111.
21. Koolae, E., Azizi, (2021). *Causes, Sources and Implications of Developments in Russia Middle East Policy*, Second Edition. Tehran: University of Tehran. [in Persian]
22. Menkiszak, M. (2011). *Russia Afghan Problem*. Warsaw: Osrodek Studiow Wschodnich.
23. Menkiszak, M. (2011). *Russia's Afghan Problem*. Warsaw: Osrodek Studiów Wschodnich.
24. Michał P. (2017). *The Iran – Russia Nexus Development of Bilateral Relations (2012-2017)*. DOI-Kurzanalysen.
25. Mohammad Khani, A. (2009). Explaining the New Realism Approach in International Relations. *Political Studies Quarterly*, 1(3), 83-100.[In Persian].
26. Rosenberg, J. (1990). What's the Matter with Realism? *Review of International Studies*, 16(4). 285-303.
27. Sanai, M. (1996). *Iran's Place in Central Asia*. Tehran: Al-Hoda International Publishing.[In Persian].

28. Sarie al-Qalam M. (2005). *Iran and the Globalization of Solutions and Challenges*. Tehran: Expediency Council. Strategic Research Center publication.[In Persian].
29. Shahmohammadi, Y., Hashemi, F., & Keshishyan G. (2014). The Role of Constructive Elements of Iran's Identity in Relations between Iran and Russia. *International Journal of Political Science*, 4(4), 1-11.[. In Persian]
30. Sharafat, S. (2004). *International Control of Weapons, Russian Security View, in the Commonwealth of Independent States, CIS*, by Ibrahim Khatami Khosroshahi. Tehran: Moaser Abrar Institute of Cultural Studies and Research.[In Persian].
31. Shoori, M. (2009). *Iran and Russia: From Balance of Power to Issue of Identity*, *International Journal of Foreign Relations*, 1(2).[In Persian].
32. Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture) 2014). *Export and Import Statistics Section*, Available at: <http://www.tccim.ir>. [In Persian].
33. Waltz, K. (2000). Structural Realism after the Cold War. *International Security*, 25(1), 5-41.
34. White, G.O. (2010). *Strategic or Tactical Partners: A Case Study Exploring Relations between Russia and Iran from 1980 To 2010*. School of International Service of American University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts.